



گفت‌وگوی فرهنگ پویا با دکتر محمد نعمتی

تعاملات مالی در عرصه بین‌الملل

فرهنگ پویا با تشکر از این که وقت خود را در اختیار نشریه فرهنگ پویا قرار داده‌اید، یکی از موضوعاتی که امروزه در سطح جامعه مطرح است روابط مالی بین جوامع و کشورها است. بحث را با این پرسش آغاز می‌کنیم که چه اصولی بر این تعاملات مالی حاکم است. آیا ما برای تعاملات مالی شیوه خاصی داریم؟

● ● **دکتر نعمتی:** قبل از ورود به بحث نیاز به ذکر یک مقدمه است. ما در فضاهای گفتمانی برای انقلاب اسلامی و ارائه الگوی اسلامی الان به طور عمده با جبهه لیبرالیسم مواجه هستیم. امروزه دیگر از کمونیسم و سوسیالیسم و بودایی و مسیحیت بحثی در میان نیست. تمدن شیطانی غرب اکنون در چهره لیبرال‌دموکراسی نمود یافته است. آن چه دوستان ما باید به آن توجه داشته باشند این است که تمایزی بنیادی در سبک حکمرانی به اسم علوم اجتماعی در دنیا حاکم است. این نظام سلطه تمدن غربی با یک تابلو به نام علوم اجتماعی در دنیا حکمرانی می‌کند. او از پشت این علم، جامعه را اداره می‌کند. ما در تمدن اسلامی برای

اشاره دکتر محمد نعمتی سال ۵۷ در شهر مقدس مشهد دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را تا مقطع دبیرستان در این شهر گذراند و در رشته ریاضی فارغ‌التحصیل شد. سپس وارد دانشگاه شد و تا مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه امام صادق(ع) مشغول بود. مدرک دکترای خود را با گرایش اقتصاد اسلامی از دانشگاه تهران کسب کرد. وی از سال ۸۶ تاکنون در هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع) به فعالیت‌های آموزش و پژوهشی می‌پردازد و دارای آثار علمی است. نشریه فرهنگ پویا در زمینه تعاملات مالی بین‌المللی با ایشان گفت‌وگو کرده است که در ذیل تقدیم شما می‌شود.

این‌ها را بخوانند و داد بزنند که پادشاه لخت است. این‌ها کاری کردند که هیچ کس جرأت نکند بگوید پادشاه لخت است! غرب برای زندگی و اداره دنیا، یک سبک حکمرانی و سبک زندگی مبتنی بر مبانی فلسفی خود دارد که تصور می‌کند همه باید به آن پای‌بند باشند. ما فقط باید در مقابل آن‌ها لخت‌بودن پادشاه را داد بزنیم و بگوییم اسلام و انقلاب اسلامی هم برای اداره جامعه تدبیر دارد. درست است که اسلام برای مسائل فردی، طهارت، صلاۀ... احکام دارد و در درس‌های خارج از این‌ها بحث می‌شود ولی این کافی نیست بلکه باید به دنیا اعلام کنیم که اسلام یک دین کامل است و فراتر از این مسائل فردی برای تعاملات اجتماعی هم دستور عمل دارد. غربی‌ها به گونه‌ای این سبک حکمرانی خود را سامان دادند و آن را با عنوان علوم اجتماعی به ما قالب کردند که ما هم گمان می‌کنیم باید جامعه خود را همین‌گونه سامان دهیم و این علوم اجتماعی یک پیش‌فرض برای اداره جامعه است! ما باید بفهمیم که علوم اجتماعی همان سبک حکمرانی غربی است. در پی این باشیم که آن‌ها در نظام تدبیر دارند چه کار می‌کنند و دنیا را چگونه اداره می‌کنند! این هنوز برای ما خیلی ابهام دارد! برای دانشجوی ما این پرسش مطرح است که برای اداره اقتصادی چه کار باید کرد؟ و یا این که هر کس می‌خواهد حاکم باشد، دغدغه‌های او چیست؟ دغدغه هر حکومتی؛ حال هر کسی حاکم باشد، اعم از این که پادشاه، فقیه، یا رئیس‌جمهور و... باشد، چیست؟

فرهنگ پویا مراد شما از سامان دادن و تدبیر کردن چیست؟

● منظور از سامان دادن، بهره‌مندی عادلانه بشر از همه خیرات و مواهب و آن‌چه بشر به آن نیاز دارد است. یعنی دغدغه هر حکومتی این است که چگونه می‌توان جامعه را عادلانه سامان داد و ساز و کارها و قواعد بهره‌مندی عادلانه از خیرات و میراث برای آحاد جامعه چیست. به عبارت دیگر چگونه می‌تواند همه افراد جامعه را عادلانه از غذا، پوشاک، سرپناه، حمل و نقل، امنیت، آموزش، بهداشت، سلامت، قضاوت، ثروت‌های طبیعی و ... بهره‌مند کند؟

به هر حال هرکدام از این‌ها مقوله‌ای جداست و برای توزیع آن‌ها روش جدایی دارند. هر حکومتی هم برای ساماندهی آن‌ها روش خاص خود را دارد. هر دینی برای سبک زندگی و چگونگی تعاملات بشر برای بهره‌مندی از این مواهب روش و شیوه خاص خود را دارد. همان‌گونه که غربی‌ها برای این‌ها حرف دارند ما هم برای سامان دادن جامعه حرف داریم. ما برای نهاد مالکیت، برپایی عدالت و توزیع عادلانه ثروت و بهره‌مندی آحاد جامعه از خیرات و میراث بر اساس آموزه‌های خود حرف داریم و از شیوه‌های خاص برای تدبیر و سامان‌دهی جامعه بهره‌مند هستیم.

فرهنگ پویا آیا تعریف معینی از جامعه وجود دارد؟ مراد غربی‌ها از جامعه چیست؟

● تعریف جامعه اختلافی است مثلاً غربی‌ها در موضوع اقتصاد،

افعال انسانی و تعاملات اجتماعی یک حکمت عملی و تدبیر مبنی داشتیم. اما امروز چه شده است که در حاشیه افتاده‌ایم و علوم اجتماعی غربی بر ما احاطه یافته است؟ غرب با شیطنت، شیوه حکمرانی خود و دین خود را با اسم و تابلوی علم به دنیا معرفی کرده و با آن جامعه را اداره می‌کند. او نمی‌گوید من یک دین و سبک زندگی هستم بلکه می‌گوید این تجربه بشری است و بشر به این شیوه و علم رسیده است. در مقابل، برای سبک و شیوه‌های مخالف خود عنوان ایدئولوژیک و دین را قرار داده است. به قول مرحوم آیت‌الله حائری، بر سر روحانیت ما کلاه گذاشتند و علمای ما گمان کردند غربی‌ها یک علوم اجتماعی را در اختیار دارند که تجربه بشری و دقیق است. آن‌ها سبک و شیوه‌های زندگی شیطانی خود را در قالب علم اقتصاد، علم سیاست، دموکراسی، توسعه و... برای ما بزک کردند و یک پوست مخملی زیبا بر روی دست آهنین خود کشاندند و به ما ارائه کردند و اسم علم را روی آن دست گذاشتند! ما هم نرفتیم زیر آن را بررسی کنیم و ببینیم چیست! به دلیل همین آشنا نبودنمان با این سبک حکمرانی غربی‌ها خیلی ضربه خوردیم. مثلاً من که اقتصاد درس می‌دهم، وقتی اقتصاد خرد را می‌گویم، در واقع دارم فقه مارشال را می‌گویم، وقتی ماکرو را درس می‌دهم دارم فقه کنز را درس می‌دهم. فقه یعنی همان اداره جامعه.

هر مکتبی نظام تدبیر خودش را دارد؛ سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، لیبرالیست‌ها و... هر کدام هر دین و سبک زندگی خودشان را دارند، ولی این‌ها در این سیصد سال اخیر نمی‌گفتند دین و سبک زندگی، بلکه می‌گفتند علم اقتصاد، علم سیاست و... و این در محاوره‌ها جا افتاد.

در تعالیم اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی هم برای تدبیر مدن سبک و روش وجود دارد. اسلام برای حوزه‌های مختلف به تعبیر حضرت امام (ره) از مهد تا لحد برنامه زندگی دارد. ما هم برای اداره جامعه تدبیر داریم. بحث ما این است که چرا در تعبیر دوگانگی وجود دارد؛ شما برای شیوه و روش خود از تعبیر علم استفاده می‌کنید و برای روش ما تعبیر دین و ایدئولوژی به کار می‌برید! ما هم برای اداره جامعه برنامه و تدبیر داریم و آن هم علم است. اگر نام برنامه ما ایدئولوژی است، برنامه شما هم ایدئولوژی است. اگر ما به این نکته توجه کنیم، دیگر طلبه و دانشجوی ما بین عقل و نقل و علم و دین گیر نمی‌کند. آن‌ها نوعی دوگانگی در واژگان درست کردند و ما را سر کار گذاشتند. آن‌ها با تبلیغات گسترده در رسانه‌های خود این را نهادینه کرده‌اند و ما هم متأسفانه بررسی نکرده‌ایم و تصور می‌کنیم که واقعا چیزی به نام اقتصاد دارند. وقتی از علم اقتصاد اسلامی سخن به میان می‌آید، گفته می‌شود که چنین چیزی در اسلام نیست و اقتصاد اسلامی جیغ بنفش است! یا برخی از کارگزاران می‌گویند همین نسخه توسعه غربی‌ها خوب است و ما هم برای جامعه خود باید از آن استفاده کنیم!

دشمنان، ما را با این دوگانه‌ها به گوشه‌ای انداخته و سر ما را با این‌ها گرم کرده‌اند. لازم است طلبه‌ها و دانشجویان جوان عمیق

● اصلاً ماهیت این نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم همین فاصله طبقاتی است؛ و رشد و حیات آن به این فاصله طبقاتی بسته است! اگر قرار بود فاصله طبقاتی در لیبرالیسم اصلاح شود، ما دیگر دین اسلام را کنار می‌گذاشتیم! ولی هم تجربه و هم مباحث تخصصی نشان داده که این نظام، نظام سلطه است و مانند زالو و انگل از جیب طبقه پایین می‌کشد تا خودش زنده بماند! الان این جنبش نود و نه درصدی در دنیا علیه نظام سرمایه‌داری به راه افتاده است و مرتب پرده‌ها کنار می‌رود و نمایان می‌شود که این‌ها طی صد سال اخیر در غرب و اروپا چه کار کرده‌اند. پیروان لیبرالیسم مدینه‌های فاصله از روابط و بهره‌مندی‌ها برای افکار عمومی ترسیم می‌کنند، ولی این یک ظاهر فریبنده است و جهان‌شمول نیست؛ بلکه این مواهب فقط در جغرافیای خودشان و برای افراد فرقه خودشان است. مثلاً همین بحث آزادی که می‌گویند؛ اگر انسان‌ها آزاد هستند آیا اجازه می‌دهید همه آزاد باشند یا این که آن‌ها را به درجه یک و دو تقسیم کرده‌اید! مثلاً می‌گویید این که سیاه‌پوست است باید محدود شود ولی سفیدپوست‌ها آزاد هستند و هیچ محدودیتی ندارند! یا فقط کالاهای شما دارای مزیت و کیفیت هستند و باید بازار را به دست بیاورید! حالا هرچه بر سر دیگران می‌آید، مهم نیست! اگر عده‌ای هم فقیر می‌شوند و در زیر چرخ توسعه از بین می‌روند، باکی نیست؛ به ما چه ربطی دارد؟! غرب فقط یک ظاهر فریبنده برای این مدینه فاصله خود درست کرده و آن را با عناوینی مانند علمی و جهان‌شمول نشان می‌دهد! ولی عملکرد ساختارهای حکمرانی‌شان به گونه‌ای دیگر عمل

جامعه را فقط دو طبقه می‌دانند: مصرف‌کننده و تولیدکننده؛ چیز دیگری ندارند.

فرهنگ پویا آیا این تعریف را برای تمام بشریت می‌دانند و یا آن را برای محدوده‌های از دنیا دارند؟

● خیر! آن‌ها هرکس را به دین خودش حساب می‌کنند؛ غربی‌ها ما را آدم حساب نمی‌کنند. آن‌ها این تعریف را برای جامعه خودشان دارند! آن‌ها منافع بشر را مطرح می‌کنند ولی فقط به فکر جامعه خودشان هستند و در واقع کلاهدراری می‌کنند.

فرهنگ پویا آیا اقتصاد لیبرال می‌تواند شیوه مناسبی برای جامعه بشری باشد؟ اقتصاد لیبرال نیامده است جامعه بشری را ببیند، جامعه را تقریباً ناسیونال دیده.

● قطعاً هرکس به دین خودش است. غربی‌ها مدینه فاصله‌ای برای خود ترسیم کرده‌اند که هر کس ویژگی‌های آن را داشته باشد، مشمول جامعه بشری است و از مواهب آن هم بهره‌مند می‌شود. لیبرالیست سرمایه‌داری یک دین است که هرکس به آن بگردد و خود را چارچوب آن قرار دهد، از تمام بهره‌مندی‌های آن استفاده می‌کند. حتی چیزی بالاتر از این است؛ هرکسی که به دین لیبرالیست درآید، در واقع وارد یک انحصار شده است. آن‌ها ابتدا مدینه فاصله‌ای ساختند و از آن طریق افراد را جذب می‌کنند، سپس از آن به نفع خود استفاده می‌کنند؛ یعنی نود و نه درصد باید در خدمت یک درصد باشد!

ادعای علمی بودن لیبرالیسم فقط برای خوشگل نشان دادن غرب است و الا نه جهان‌شمول است و نه علمی، یک شیوه و سبک حکمرانی است. ما هم برای خود سبک زندگی داریم. ولی آن‌ها ما را رها نمی‌کنند چون در پی منافع خود هستند. بنابراین این سبک زندگی باید حفظ شود تا منافع آن گروه و طبقات آن‌ها تأمین شود.

فرهنگ پویا آیا اقتصاد لیبرال این توانمندی را دارد که مانند آمریکا بر همه دنیا گسترده شود؟ و آیا می‌تواند نسخه مفیدی برای تمام بشریت باشد؟

● لیبرالیسم خیلی تلاش می‌کند تا به صورت یک دین و فرهنگ و یک دهکده جهانی باشد؛ همان گونه که در بوق‌های تبلیغاتی خود می‌گویند. لیبرالیست‌ها می‌خواهند کشورهایی مانند ایران، کانادا، استرالیا، و... نوکر آن‌ها باشند! لیبرالیسم می‌گوید اگر همه دنیا به او بگروند و او را به عنوان کدخدای خودشان بپذیرند، آن‌ها را در منافع شریک می‌کند. اما منافع چگونه تقسیم می‌شود؟ قطعاً همان یک درصد، نود و نه درصد خواهد بود. نتیجه همین است!

فرهنگ پویا یعنی می‌فرمایید با لیبرالیسم نمی‌توان فاصله طبقات جهانی را از بین برد؟

فرهنگ پویا نظام اقتصادی لیبرال چه معیار و توجیهی برای این

شیوه خود دارد؟

●● نظام اقتصادی لیبرال معیارهای نظام سرمایه‌داری را دارد. سرمایه‌داری یعنی آن طبقه یک درصد، که همه چیز باید برای او باشد. همان‌گونه که افلاطون آن نظام برده‌داری را در قالب مدینه فاضله و با اخلاقیات توجیه می‌کند، نظام سرمایه‌داری هم کار خود را توجیه می‌کند. معیارهای مدینه فاضله افلاطون و اخلاقیات او نظام برده‌داری است. او می‌گوید برده برده است. این برده است و چون بد است باید پایین باشد و آن یکی خوب است و باید بالا باشد. فیلسوف هم در مقام نظریه‌پردازی، حُسن و قبح آن را توجیه می‌کند؛ در نظام سرمایه‌داری هم اقتصاددان‌ها که همان فیلسوف‌ها هستند نظام سرمایه‌داری را که حرکت ثروت از طبقه پایین به بالا است، توجیه می‌کنند. این معیارهای نظام سرمایه‌داری است. هیچ اقتصاددانی نمی‌گوید یک‌درصد بد است و نود و نه درصد خوب است، بلکه می‌گویند این طبقه‌بندی در دنیا طبیعی است! زیرا این قانون طبیعت است! منای آن‌ها فلسفه داروینیسیم است. آن‌ها می‌گویند همان‌طور که در جنگل شیر آهو را می‌خورد تا اکوسیستم طبیعت حفظ شود؛ در دنیای انسان‌ها هم عده‌ای ژن بد دارند و ما باید کاری کنیم تا این ژن، تکثیر نژاد نشود. اصلاً چرا با توزیع ثروت او را نابود کنیم، بلکه باید کاری کنیم که خودش بمیرد! چون او برای نظام سرمایه‌داری کارایی ندارد! نظام اقتصادی باید در خدمت چنین فلسفه‌ای باشد. نظام سلطه یک سبک حکمرانی دارد که خیرخواه کل بشر نیست بلکه معیار برای جامعه آن همان افرادی هستند که باید در داخل این نظام بهره‌مند شوند و آن‌ها همان یک‌درصد هستند. آن‌ها در داخل، ابزارهای حکمرانی خود را دارند و در تعامل با جهان خارج خود به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند که ثروت‌ها از طرف آن‌ها به سمت این جریان سلطه سرازیر شود! از این رو برای حفظ اقتدار خود بر جهان می‌گویند لیبرالیسم یک حکومت است و باید روابط آن به گونه‌ای باشد که این نظام حفظ شود. همان‌طور که اسلام یک حکومت است و برای اداره جامعه احکام و فروعی را تعریف می‌کند. یا هر مکتبی این حرف را می‌زند و می‌گوید اگر حاکم باشی می‌توانی سبک زندگی خود را پیش ببری.

چیست و آیا ما می‌توانیم در تعاملات خود به آن‌ها اعتماد کنیم؟

●● ما با مرور تاریخچه نظام پولی بین‌المللی، به دوره‌های مشخصی برمی‌خوریم که در آن‌ها ارز کشورها تحت قواعد و رویه‌هایی معین و بر اساس نظام پولی مشخصی مبادله می‌شده است. در اکثر این دوران، طلا نقشی اساسی مبادلات بین‌المللی را ایفا می‌کرد.

تا پیش از جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ دادوستدهای بین‌المللی، برپایه «طلا» بود. در این سال‌ها قدرت خرید کشورها و نرخ ارزهای آن‌ها بر اساس میزان طلای در اختیارشان تعیین می‌شد. اما در سال‌های بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم که از آن به عنوان «عصر غیر جهانی شدن» نام برده می‌شود، به دلیل وجود تنش‌های سیاسی میان کشورها، نظام پولی خاصی بر جهان مالی حاکم نبود. انگلیس و آمریکا به عنوان دو عضو مهم متفقین در اوایل جنگ جهانی دوم (سال ۱۹۴۱) در مذاکراتی سری در سواحل اقیانوس اطلس، در کشتی نیروی دریایی آمریکا پیمان مهمی را به نام منشور آتلانتیک منتشر کردند. در این پیمان، آن‌ها برای جهان بعد از جنگ بر اساس اهداف استعماری خود نقشه‌ای را ترسیم کردند که مهم‌ترین بندهای آن گسترش تجارت جهانی و برداشتن موانع تحقق آن بود. آمریکا و انگلیس با وجود اختلاف‌های سیاسی بسیار زیاد و رقابت در استعمار، در تبلیغ این وجه آرمان‌شهر خود هم‌صدا بودند. آن‌ها جهانی‌سازی را که تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌اش آزادسازی مالی است و آن را مهم‌ترین راه رسیدن به صلح و توسعه می‌دانستند، دنبال می‌کردند.

اما پس از جنگ جهانی دوم، در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۱ توافقی میان کشورهای بزرگ دنیا که همان متفقین بودند منعقد و به نام نظام پولی برتون وودز بر تعاملات مالی جهان مستولی شد. در این دوره مقرر شد دلار ایالات متحده شاخص پولی جهان باشد و او هم متعهد شد که در قبال مبلغ مشخصی دلار، یک اونس طلا را به عنوان پشتوانه پول خود ذخیره کند. در واقع ایالات متحده تحویل یک اونس طلا را در قبال ۳۵ دلار تضمین کرده بود. در این دوره ارزهای دیگر با نرخ ثابتی نسبت به دلار معامله می‌شدند. آمریکا برای این که بتواند امپراتوری دلار را در جهان بگستراند، به چیزی فراتر از توافق‌نامه بین متفقین نیاز داشت. بنابراین در سال ۱۹۴۵ درست یک سال پس از پذیرش دلار به عنوان ارز رایج بین‌المللی، با مذاکره ابن‌سعود

نظام اقتصادی

لیبرال معیارهای نظام

سرمایه‌داری را دارد.

سرمایه‌داری یعنی آن

طبقه یک درصد، که

همه چیز باید برای

او باشد. همان‌گونه

که افلاطون آن

نظام برده‌داری

را در قالب مدینه

فاضله و با اخلاقیات

توجیه می‌کند، نظام

سرمایه‌داری هم کار

خود را توجیه می‌کند.



بپذیریم؟

● ● ما در فضای اسلامی باید بحث کنیم و ببینیم پول طبق چه قواعدی باید خلق شود. چون این پول قدرت خرید است. و از طرفی کار مؤمن محترم است. ما قواعد بسیاری برای خلق پول داریم؛ کار مؤمن هست، حقوق طبقات پایین، و... و یا بایستی مراقب بود این خلق پول موجب تورم نشود. این حق خلق پول که ماهیت نظام پولی است برای کیست؟ چه کسی مالک این پول است؟ توزیع آن به عهده کیست؟ ما وقتی می‌گوییم نظام پولی، کلی حقوق را داریم تعیین می‌کنیم. غربی‌ها در این طراحی یک نظام پولی به اسم دلار طراحی کردند که پول جهان‌شمول باشد و به دنیا هم قول دادند هر انس طلا ۳۵ دلار باشد، اما نگفتند حقوق آن بدبخت نود و نه درصد چه می‌شود! وقتی درهم و دینار برای داد و ستد در جامعه تعریف شد، با بخش حقیقی که کار مؤمنین بود، رابطه‌ای داشت. امام سجاده (ع) اجازه نمی‌دادند در این سکه‌های دینار غش شود. مثلاً آن‌ها را ببرند آب کنند و یا وزن آن‌ها را کاهش دهند. چون این پیمان حکومت با مردم است. اما این غربی‌های دغلکار برای معاهدات بین‌المللی در برتون وودز قول دادند؛ ولی از همان روز شروع کردند کاغذها را بدون پشتوانه چاپ کردند. دیگران هم خدم و حشم آن‌ها هستند و نمی‌توانند کاری بکنند! حال ما در این نظام پولی برای تمدن اسلامی، الگوی اسلامی و سبک زندگی اسلامی چه باید بکنیم؟ نظام پولی ما چگونه باشد؟ متأسفانه ما الان درگیر هستیم! همان

پادشاه عربستان و روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا، پادشاه عربستان متعهد شد قیمت نفت که مهم‌ترین کالای قرن بیستم در نظر استعمارگران بود، با دلار آمریکا تعیین و خرید و فروش شود. بدین گونه آمریکا توانست دلار را بر نظام پولی جهان مسلط کند و آن را ارز مرجع بین‌المللی قرار دهد. اما پس از گذشت ۳۰ سال از کنفرانس برتون-وودز، با چاپ دلارهای بدون پشتوانه و کاهش ذخایر طلای بانک مرکزی آمریکا، حفظ قیمت یک اونس طلا در برابر دلار برای آمریکا امکان‌پذیر نبود؛ در نتیجه، سال ۱۹۷۳ در گردهمایی کشورهای بزرگ دنیا به طور رسمی تضمین جهانی خود را زیر پا گذاشت و به تعبیر اقتصاددانان، بزرگ‌ترین کلاهبرداری تاریخ بشریت اتفاق افتاد! پس از کارشکنی آمریکا، دیگر نظام پولی ثابت بین‌المللی وجود نداشت و یک نظام «ترخ‌های شناور مدیریت‌شده» بر ساختار پولی جهان حاکم شد. در واقع طلا و یا سایر دارایی‌های واقعی، و حتی اعتبار اقتصادی و سیاسی کشورها پشتوانه پولی‌شان شد و پول اعتباری شکل گرفت. دیگر این کشورها پشتوانه آن پول نبودند. در این نظام پولی جدید، نرخ برابری ارزها همانند دیگر دارایی‌های مالی بر اساس انتظارات تعیین می‌شد. حالا شما حساب کنید چگونه می‌توان به این نظام پولی اعتماد کرد؟ قدرت‌های استکباری بر اساس منافع خودشان ارزها را ارزش‌یابی می‌کنند.

فرهنگ پویا آیا ما می‌توانیم در نظام اسلامی این نظام پولی را

آن کاغذهایی که به عنوان پول چاپ کرده‌اند می‌دهند!

فرهنگ پویا غربی‌ها با این طرح نظام پولی و شاخص کردن دلار به عنوان پول بین‌المللی چه هدفی را دنبال می‌کردند؟

●● همان گونه که ما درهم و دینار را در جوامع اسلامی معادل مقداری طلا قرارداد کرده بودیم و آن به عنوان پول شاخص بود و وزن طلای آن هم مشخص بود، آن‌ها هم آمدند یک انس طلا را معادل ۳۵ دلار قرار دادند. این یک رابطه حقیقی است؛ چون طلا یک ارزش ذاتی دارد و کاری هم که شما می‌کنی مشخص است. بنابراین می‌توان آن‌ها را با هم ارزیابی کرد. و چون جابه‌جایی طلا سخت بود، قرار گذاشتند که معادل طلا یک قطعه کاغذ با ویژگی‌های خاص و امضاهای مشخص باشد، و آن را جهانی کردند. بعد روابط دنیا را به گونه‌ای چیدند که اقتدار این پول حفظ شود؛ این‌ها نظامی را طراحی کردند که کشورها بعد از جنگ جهانی آن‌ها را به عنوان حاکم دنیا و کدخدا پذیرفتند. همان گونه که اشاره شد آن‌ها بعد از جنگ دارای قوت بودند و کشورهای دیگر ضعیف شده بودند. چون متفقین اجکاع کرده و پذیرفته بودند دلار که یک تکه کاغذ بود، پول جهانی باشد؛ بعد زیر آن زدند! مثل این که به شما بگویند آقا این استکان را الان می‌توانی با ده هزار تومان بخری شما هم گفتید باشه، اما من حالا استکان نمی‌خواهم، این استکان این جا باشد، من این ده هزار تومانی را نگه می‌دارم. امروز برای شما با کاری که انجام دادید معادل ده هزار تومان قدرت خرید ایجاد شده است. فردا که می‌روی و می‌خواهی استکان را بگیری، می‌گویند شرمنده! سه تا از آن ده هزار تومانی را باید بدهید! شما خیلی مغبون شدید! آن کسی که استکان دارد ضرر نکرده است، شما که کاغذ داشتید، ارزش آن سه برابر پایین آمده است!

در طرح نظام جهان‌شمول غرب هم این اتفاق افتاده است! فاصله‌ها مرتب این گونه می‌شود. این‌ها با این نظام پولی بین‌المللی و جهان‌شمول خود به دنبال یک نظام سلطه هستند؛ با پول خود، مواد خام و کالاهای کشورهای دنیا را گرفتند و به جای آن این کاغذها را دادند. زور آن‌ها زیاد بود؛ چون همه، این جهان‌شمولی را قبول کردند. نتیجه‌اش این شد که الان آمریکا بدهکارترین کشور دنیا است، ولی آن‌ها چنان سیستم را قشنگ طراحی

نظام پولی غربی را وارد کرده‌ایم و می‌خواهیم رنگ و روی اسلامی به آن بدهیم! با این وضع، نظام پولی اسلامی درست نمی‌شود.

فرهنگ پویا در نظام پولی غرب پول چگونه خلق می‌شود و چگونه بر بازار جهانی سلطه پیدا می‌کند؟

●● برای نمونه، آن‌ها امسال برای کار یک کشاورز که مالک کار خود است، هزار میلیارد تومان قدرت خرید تعریف می‌کنند و به او می‌گویند شما با این کار هزار میلیارد نقدینگی خلق کرده‌ای و می‌توانی معادل آن خرید کنی؛ شما این کاغذ (دلار) را بگیر و برو نیازهای خود را خرید کن. مثلاً او می‌تواند با این پول کل لوازم و ماشین‌آلات کشاورزی خود را خریداری کند، اما می‌گویند من الان نمی‌خواهم؛ شش‌ماه دیگر می‌خواهم خرید کنم. این کشاورز سر شش‌ماه می‌رود با این کاغذها لوازم مورد نیاز خود را خرید کند، ولی به او می‌گویند شرمنده! شما با این پول فقط می‌توانی پنجاه درصد از آن لوازم را خرید کنی! او می‌گوید شما به ما قول داده بودید در مقابل این کاغذها قدرت خرید تمام این لوازم را دارم! شما پیمان حکومتی دادید، روی این کاغذ دوتا امضا کردید! چه شد؟ می‌گویند شرمنده! افراد دیگری مهم‌تر بودند و این اعتبار را به آن‌ها دادیم! یعنی این کشاورز به وسیله کار خود هزار میلیارد تومان تولید کرده و مالک آن بود، ولی افراد دیگری سر سفره او نشستند و از آن استفاده می‌کنند! یعنی در این نظام عده‌ای هستند که بر سر سفره دیگران می‌نشینند و از قدرت خرید دیگران به عناوین مختلف ظالمانه استفاده می‌کنند! این‌ها چه کسانی هستند؟ برای چه آمدند؟ این‌ها که کاری نکردند؟ اسلام اصلاً این را قبول ندارد. اسلام می‌گوید این مالکیت برای کسانی است که آن را خلق کردند و عده‌ای که سر سفره بقیه مؤمنین نشستند غاصب هستند و حقی ندارند. این همان ظلمی است که آمریکا در صحنه جهانی انجام می‌دهد؛ مگر آمریکا چه کار کرده است؟ او فقط چون بعد از جنگ جهانی سلطه دارد، می‌گوید پول من پول جهان‌شمول است، به همین سبب مرتب کاغذ چاپ می‌کند و با این کاغذها حساب افراد را شارژ می‌کند و با آن محصولات کشورها را می‌خرد! این کاغذها بی‌ارزش است چون پشتوانه ندارد! قرار بود یک انس طلا بابت ۳۵ دلار بدهند ولی الان نزدیک ۱۳۰۰ دلار ۱۲۶۰ دلار شده است! ارزش این کاغذها (پول) خیلی پایین آمده است! آن‌ها نفت‌های عرب‌ها را می‌برند و به جای

این‌ها با این نظام پولی بین‌المللی و جهان‌شمول خود به دنبال یک نظام سلطه هستند؛ با پول خود، مواد خام و کالاهای کشورهای دنیا را گرفتند و به جای آن این کاغذها را دادند. زور آن‌ها زیاد بود؛ چون همه، این جهان‌شمولی را قبول کردند. نتیجه‌اش این شد که الان آمریکا بدهکارترین کشور دنیا است.

هستند که قرار است به ازای این نعمت خدادادی، به ما دلار -همان کاغذهای بی‌پشتوانه- بدهند! جالب است قیمت این مایع ارزشمند را از آب هم ارزان‌تر در نظر می‌گیرند! به عبارت روشن‌تر، ما نفت را ارزان‌تر از آب به غربی‌ها می‌دهیم و آن‌ها آن را به کالاهایی با ارزش افزوده زیاد تبدیل می‌کنند و به بازارهای ما برمی‌گردانند! نتیجه این می‌شود که هم وابسته می‌شویم، هم جیب‌مان زده می‌شود و هم منابع‌مان می‌رود؛ همیشه باید بدبخت و توسری‌خور باشیم! مگر کدخدا اجازه می‌دهد غیر از این باشد؟! غربی‌ها با این سازمان‌ها و پیمان‌ها، با اف‌ای، تی‌اف، سند ۲۰۳۰ و ... دارند حکمرانی نرم می‌کنند. آن وقت می‌گویند ببینید چه سند خوبی است، این علمی است، این تجربه بشری است و همه دنیا آن را قبول کرده‌اند، شما هم برای رسیدن به توسعه قبول کنید! شما اگر مکتب لیبرالیسم را قبول کنید، توسعه پیدا می‌کنید! ببینید لیبرالیسم پازل را چه خوب می‌چیند! همه‌چیز را با پول می‌سند، در سیستم آموزش و فرهنگ ما طرح سلامت را قرار می‌دهد و... در نظام سیاسی، در اصل شرکت‌های تجاری حاکمیت دارند، دیگر ولی فقیه معنا ندارد، در نظام اقتصادی آن‌ها ثروت حرف اول را می‌زند! این جا است که فیش‌های حقوقی و شرکت‌های نجومی مطرح می‌شود. آن وقت این‌ها می‌گویند خدا و پیغمبر و حق مردم و... دیگر خنده‌دار می‌شود! خیلی راحت می‌گویند خودت بیا این‌ها را امضا کن، و الا تروریست هستی! تو را تحریم می‌کنیم، تا آدم شوی! این حکمرانی نرم است. سازمان‌های بین‌المللی با آن مدینه فاصله خودشان این گونه با ما مقابله می‌کنند.

کردند که امروز چینی‌ها، عرب‌ها و... همه هر روز دعا می‌کنند که اللهم احفظ کدخدانا که آمریکا باشد! چون اگر آمریکا سقوط کند این بدبخت‌ها چه کار کنند؟ پنجاه سال کالا دادند، کاغذ گرفتند و پز دادند و افتخار کردند! اگر آمریکا سقوط کند، برای این‌ها که کالاهای خود را دادند فقط این کاغذها می‌ماند! پس باید هر روز دعا کنند و مواظب باشند که آمریکا عطسه هم نکند، همه باید او را تیمار کنند. این آمریکا که ما به او شیطان می‌گوییم چه قدر قشنگ بقیه را می‌مکد! فردا ما با این کاغذها چه کار می‌توانیم بکنیم؟ همه باید به سر خود بزنند، کاغذ را می‌خواهند چه کار کنند؟ آمریکا آن طرف دنیا همه این کاغذها را به کالا تبدیل کرده است. پس اگر روزی برای این نظام پولی اتفاقی بیفتد، کالای ما رفته است، آن‌ها از این کالاها و خدمات ما بهره‌مند می‌شوند و این طرف مردم ما باید نگاه کنند! این نظام، نظام سلطه است و آن‌ها در پی تسلط بر ما هستند. عمده سازمان‌های بین‌المللی از اروپا، آمریکا و انگلیس خبیث هستند. این چند کشور بزرگ نظام‌های بین‌المللی را می‌سازند و به وسیله آن‌ها سایر کشورها را مدیریت و منافع آن‌ها را بین خود تقسیم می‌کنند. آن‌ها با این مدینه فاصله خود، فضای سیطره‌ای با نام سازمان‌های بین‌المللی با قواعد خاص خود ایجاد کرده‌اند و با ایجاد این انحصارات و تکاثر در سطح بین‌الملل در راستای تجمیع ثروت برای خود کار می‌کنند. آن‌ها نفت خاورمیانه و منابع طبیعی آفریقا، آسیا و منابع دیگران را به سمت خودش می‌کشند و با همین نسخه‌ها جیب‌های آن‌ها را به نفع خود می‌زنند.

این نظام، نظام سلطه است و آن‌ها در پی تسلط بر ما هستند. عمده سازمان‌های بین‌المللی از اروپا، آمریکا و انگلیس خبیث هستند. این چند کشور بزرگ نظام‌های بین‌المللی را می‌سازند و به وسیله آن‌ها سایر کشورها را مدیریت و منافع آن‌ها را بین خود تقسیم می‌کنند.

فرهنگ پویا پس نظام سلطه برای تأمین منافع خودش، از راه مبادله و تعامل مالی می‌آید و می‌کوشد سیطره مالی را بر ما تحمیل می‌کند. آن‌ها با تعریف یک استاندارد مالی به‌عنوان نظام پولی ما را فریب می‌دهند؛ کاغذی را چاپ می‌کنند و می‌گویند این معادل آن مقدار طلا است! سپس به وسیله آن کالاها و منابع ارزشمند ما را می‌گیرند و در مقابل، آن کاغذ را به ما می‌دهند!

●● بلکه همین گونه است. چون شما آن را قبول کرده‌اید، نفت می‌دهید و آن کاغذ را می‌گیرید! اگر یک‌بار به آن‌ها بگویید نه‌خیر، شما باید همان اصل طلا را بدهید ببینید با شما چه می‌کنند؟! زمانی صدام گفت می‌خواهم از این به بعد دلار نگیرم و با یورو کار کنم! آن بلاها را سر او آوردند. به خاندان آل‌سعود گفتند شما را سر کار نگه می‌داریم به شرط این که نفت را فقط

فرهنگ پویا ما با این نظام مالی بین‌الملل چه برخوردی کرده‌ایم؟ ●● ما هم منابع خود را داده و همین پول را که در واقع کاغذ است، گرفته‌ایم. دوره قاجاریه و ناصرالدین شاه را دوره دوم قراردادها می‌گوییم؛ آن‌ها هم همین کار را می‌کردند. غربی‌ها می‌گفتند ما باید بر ایرانی‌ها احاطه داشته باشیم، ارزش افزوده را خودمان ایجاد می‌کنیم، این‌ها که هنر ندارند، باید مواد خام آن‌ها را بگیریم. ما در دوره ناصرالدین شاه مواد خام را به غرب می‌دادیم و فرآورده می‌گرفتیم! هنوز هم مواد خام را به آن‌ها می‌دهیم، و مسؤولان ما آرزو دارند مانند پهلوی روزانه شش میلیون بشکه نفت به کدخدا بدهند! این اقتصاد سیاسی بین‌الملل ما است! در انقلاب شعار می‌دهیم که می‌خواهیم از این روند خارج شویم، ولی در عمل آرزو می‌کنند که به آن سطح برسند و خوشحال

با دلار مبادله کنید. برای درک بهتر، تصور کنید از فردا مردم ریال را قبول نکنند! بانک مرکزی هر چه کاغذ چاپ کند، مردم آن را قبول نکنند و کالا را با کالا مبادله کنند. چه اتفاقی می‌افتد؟ سیستم بانک و بازار به هم می‌ریزد. پس باید کارهایی بکنند که مردم قبول کنند.

فرهنگ پویا آن‌ها چون می‌خواهند سلطه خود را حفظ کنند، تعریف آن نظام مالی را هم خودشان انجام می‌دهند. نمی‌آیند با ما تعامل کنند و قراری بگذارند؛ اگر قرار هم بگذارند، به آن پایبند نخواهند بود. این‌ها تعریف کرده‌اند که آن مقدر طلا در مقابل فلان قدر دلار باشد، یعنی ما عدد دلار و مقدر طلا را می‌سنجیم! این را برای ما تعریف کرده‌اند ولی خودشان به آن پایبند نیستند. آیا ممکن است آن‌ها هزارها دلار در مقابل خرید کالا به ما بدهند بدون این که آن مقدر طلا در خزانه خود داشته باشند؟

● بهترین دلیل وقوع آن است؛ آن‌ها این کار را انجام داده‌اند! آن‌ها بزرگ‌ترین کلاهبرداری تاریخ را انجام دادند! چون بزرگ‌ترین بدهکار کشور دنیا هستند.

فرهنگ پویا پس چرا الان یک کشور سر پا و پیشرفته هستند؟

● این‌ها سیستم‌های پیچیده حکمرانی دارند؛ به عبارت روشن‌تر، با ایجاد همین صندوق بین‌المللی، بانک جهانی، سازمان ملل، نظام افاپ، تی.اف، اصل مبادلات پایاپای و... سیستم‌های پیچیده‌ای درست می‌کنند که همان حکمرانی نرم است.

فرهنگ پویا اگر بخواهیم مصداقی نگاه کنیم می‌بینیم که ارزش پول ما پایین‌تر از پول کشورهای مثل افغانستان یا پاکستان است که از لحاظ وضعیت فرهنگی، ارزش افزوده و ارزش اقتصادی به مراتب پایین‌تر از ما هستند. یعنی کاری کرده‌اند که ارزش پول ایران همیشه چند برابر پایین‌تر از آن‌ها باشد.

● دقیقاً همین‌گونه است. آن‌ها مثل زالو و انگل از ما می‌کشند و هیچ چیز نمی‌دهند؛ فقط یک کاغذ به ما می‌دهند و نفت و معادن ما را می‌برند. این زندگی انگلی و شیوه حکمرانی آن‌ها در حوزه پول است، در حوزه‌های دیگر هم همین‌گونه هستند. در قراردادهای نفتی، شرکت‌های بزرگ نفتی مثل هفت خواهران را دارند. آن‌ها در این قراردادهای نفتی، به اسم انتقال تکنولوژی یک

چیزهایی به شما می‌دهند و دهانتان را می‌بندند. در واقع به شما شکلات می‌دهند تا سر کار باشید. آن‌ها به واسطه این شرکت‌های بزرگ و نظام سلطه حکمرانی مثلاً سند ۲۰۳۰ در حوزه فرهنگ ارزش‌های ما را از بین می‌برند! وقتی شما قبول کردید، دیگر با او تقابل ندارید! چرا آموزش برای او مهم است؟ او با همین آموزش‌هایی که مد نظر خودش است و با همان ساختارهایی که در کشور خودش امروز دچار بحران شده است می‌خواهد بر ما سلطه داشته باشد. او می‌گوید عدالت همین است و می‌خواهد همان را گسترش دهد و همان را در دنیا حاکم کند. او نمی‌آید ارزش‌های انقلاب اسلامی ما را ترویج کند. شما اگر بخواهید کتاب دبستانی خود را به افغانستان ببرید، مانع می‌شوند! چون در فرهنگ آن‌ها تغییر ایجاد می‌کنید. اما نظام سلطه با آن سازمان‌های بین‌المللی خود حکمرانی نرم دارد و با پنبه سر می‌برد. آن‌ها به دانشگاه‌های خود اعتقاد دارند و کار می‌کنند، اما ما متأسفانه کار نمی‌کنیم! می‌خواهیم حکومت اسلامی برپا کنیم ولی در فضای دولت‌سازی گیر کرده‌ایم، نظام پولی ما همان نظام سرمایه‌داری است! چه کار کردیم؟ همان کاری که ناصرالدین شاه و رضاخان کردند! غربی‌ها به رضاخان گفتند این کار را بکن تا نظام امنیت پیدا کند! رضاشاه سواد نداشت و آن‌ها این نحوه تعاملات را برای او شکل دادند و برایش همان نظام مالیاتی غرب را درست کرده بودند، آیا ما نمی‌توانیم یک نظام مالیاتی اسلامی برای دولت اسلامی طراحی کنیم؟ آیا اسلام خودش نظام مالیاتی، نظام مالی، نظام برنامه‌ریزی، نظام پولی، نظام سلامت، نظام قضاوت و... ندارد؟ چه زمانی دولت اسلامی داریم؟ باید نظام‌های لازم را برای خودمان طراحی کنیم. باید حوزه، دانشگاه و نظام آموزشی تراز انقلاب اسلامی داشته باشیم. باید همان‌گونه که آن‌ها برای نظام سلطه کار می‌کنند ما هم برای دولت اسلامی کار کنیم. باید مجتهد نظام پولی، مجتهد نظام مالیاتی، مجتهد نظام سلامت، مجتهد نظام قضاوت در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها داشته باشیم؛ نه این که نسخه سازمان بهداشت جهانی را از یونسکو برای کشور خود کپی کنیم! همه این‌ها اجتهاد دارند اما اجتهاد آن‌ها بر اساس مبانی فلسفی خودشان است! ما هم باید اداره جامعه را براساس آموزه‌های اسلامی خودمان داشته باشیم. تقابل‌مان جدی است. آن‌ها خیلی زرنگ هستند، می‌دانند شما می‌خواهید تمدن دیگری درست

نظام سلطه با آن سازمان‌های بین‌المللی خود حکمرانی نرم دارد و با پنبه سر می‌برد. آن‌ها به دانشگاه‌های خود اعتقاد دارند و کار می‌کنند، اما ما متأسفانه کار نمی‌کنیم! می‌خواهیم حکومت اسلامی برپا کنیم ولی در فضای دولت‌سازی گیر کرده‌ایم، نظام پولی ما همان نظام سرمایه‌داری است!



پای خود ایستاد، با اقتدار گرفته است. چینی‌ها قدرتمند شدند، چون جلوی غربی‌ها ایستادند؛ همین کره شمالی نیز همین طور بود. ما هم که یک مقدار داریم به دلیل این است که در مقابل آن‌ها ایستاده‌ایم، اگر این اقتدار نبود با ما همان کار را می‌کردند که با افغانستان و پاکستان کردند.

فرهنگ پویا در زمان طاغوت طبیعی بود این نظام سلطه را بپذیریم؛ چون سردمداران ما پذیرفته بودند که این سیستم لیبرالیسم، به نوعی انگلیس و بعد هم آمریکا، آقابالاسرو و کدخدا هستند و ما هم باید مطیع آن‌ها باشیم. اما جامعه ما حکومت اسلامی تشکیل دادند و به نظام سلطه «نه» گفتند. به نظر جناب‌عالی چه قدر توانسته‌ایم این «نه» به نظام سلطه را به واقعیت نزدیک کنیم؟

●● ما در مرحله تمدن‌سازی، انقلاب کردیم. یعنی نظام سیاسی که مناصب و ساختارها بود، با انقلاب تغییر کرد و حکومت فقه هم حاکم شد؛ ولی در مرحله دولت اسلامی، ما را از همان اول گرفتار کردند. آن‌ها خیلی زرنگ هستند؛ ما را در همان هشت سال اول درگیر جنگ کردند، بعد هم لیبرالیسم را بزک کردند و با عنوان کارگزاران بر دستگاه‌های دولتی حاکم شدند! این‌ها با شبکه‌سازی و حمایت از یکدیگر حتی در حوزه‌های علمیه نفوذ کردند و سر طلبه‌های ما هم کلاه گذاشتند! در دانشگاه‌ها هم نفوذ کردند، کارگزاران خود را توسعه دادند و به دولت‌سازی‌های

کنید، می‌خواهید برای نفت خودتان ارزش افزوده ایجاد کنید و به همین سبب می‌گویند اگر بخواهید در مسیر هسته‌ای حرکت کنید با شما مقابله می‌کنیم! چون می‌دانند ما داریم وارد بازی می‌شویم!

فرهنگ پویا در واقع آن‌ها با تعریف این ارزش‌گذاری در نظام مالی به اسم پول، می‌خواهند نوعی سلطه بر ما ایجاد کنند و به هیچ عنوان به ما اجازه نمی‌دهند که تعریف مستقلی داشته باشیم.

●● درست است؛ مگر این که قوی شویم. تا هنگامی که از موضع ضعف برخوردار کنیم، ما را در این ساختار له می‌کنند. در اقتصاد سیاسی نظام سلطه شما همیشه باید مصرف‌کننده باشید! تا جایی که کالای خام دارید و به آن‌ها می‌دهید، آن‌ها فرآوری می‌کنند و برای مصرف به شما می‌فروشند؛ وقتی هم مواد خام‌تان تمام شد باید بپذیرید! این را آقای ترامپ به صراحت گفت! مثل یک گاو شیرده که وقتی شیرش تمام می‌شود او را ذبح می‌کنند.

فرهنگ پویا به عبارتی به ما اجازه نمی‌دهند تولیدکننده باشیم و باید همیشه مصرف‌کننده باشیم.

●● بله! آن نظام نمی‌گذارد غیر از این باشد. اگر غیر از این بود، بقیه دنیا هم تولید می‌کردند. هر جا هرکس پیشرفت کرد و روی

اگر خواستید نظامی را تغییر دهید اول نظام پولی آن را تغییر دهید. از این رو آمدند این نظام بانکی ما را طراحی کردند.

فرهنگ پویا یعنی این‌ها همه برای پیش از انقلاب است؟
●● بله! این نظام بانکی را آن‌ها درست کردند.

فرهنگ پویا پیش از انقلاب، همین نظام بانکی در کشور حاکم بود؛ منتهی این‌ها با انقلاب، احساس خطر کردند.

●● بله! همین گونه است؛ فقط فتیله آن را مقداری پایین کشیدند و عده‌ای را هم فرستادند تا به عقود آن‌ها رنگ اسلامی بزنند؛ والا ماهیت بانک همان بود. این بانک مانند ماشین در حال حرکت است، حالا رنگ آن را سیاه کنید یا سفید، تفاوتی ندارد و این ماشین حرکت می‌کند! فقط یک کلمه اسلامی به آن چسبانند؛ ماهیت این بانک بعد از انقلاب همان است. به هر حال این نوع خلق پول و بهره‌مندی از آن و این‌گونه دست در جیب مردم کردن، حرام است. ما همان بانک را بعد از انقلاب ادامه دادیم. البته حضرت امام(ره) اجازه دادند پنج سال آزمایشی باشد، ولی بعد از پنج سال، رها کردیم. الان برخی بانک‌های خصوصی چنان بزرگ شده‌اند که شما جرأت ندارید به آن‌ها بگویید بالای چشم‌تان ابرو است!

فرهنگ پویا به نظر جناب‌عالی یک قرارداد مالی که به نفع جامعه ما باشد، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

●● قراردادی برای جامعه ما خوب است که در آن منافع ملی بر اساس آموزه‌های اسلامی احراز شود؛ نه منافع نظام سلطه. همین اجرای اقتصاد مقاومتی می‌تواند زمینه‌های مناسبی را فراهم کند؛ به ویژه اکنون که جنگ اقتصادی است و ما در محاصره‌های قرار داریم که تاریخ سراغ ندارد. این نوعی جنگ با کفار حربی است و شما می‌خواهید با این کفار رابطه داشته باشید. مهم‌ترین بحث همان قاعده «نفی سبیل» است. آن‌ها می‌خواهند با سلطه خود به ما ضربه بزنند و ما باید تلاش کنیم که اگر به آن‌ها ضربه نمی‌زنیم دست‌کم منافع ملی خود را حفظ کنیم. فرهنگ پویا: با تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید.

خود مشغول بودند! از آن طرف ما هم مشغول همان درس و مشق‌های طهارت و صلاة خود بودیم و از دولت‌سازی و نظام پولی اسلامی غافل شدیم و نفهمیدیم که نظام سلطه چه کار می‌کند. ما مجتهد طراز اول نداشتیم که نظام مالیاتی و امنیتی اسلامی را بسازد و وارد مرحله دولت‌سازی نشدیم.

فرهنگ پویا بنابراین، با این انقلاب نتوانستیم لیبرال‌ها را کنار بگذاریم و یک نظام و دولت اسلامی راه اندازی کنیم.

●● آن‌ها زرنگ بودند؛ امکانات را آن طرف بردند و برای این طرف مانع ایجاد کردند. من همیشه می‌گویم وقتی چند تا طلبه می‌خواهند برای انقلاب اسلامی کار کنند، با دست خالی که نمی‌توانند؛ باید امکاناتی به آن‌ها بدهید تا کار کنند. برعکس وقتی لیبرال‌ها می‌خواهند کار کنند، چند هزار نفر نیروی انسانی، امکانات و دانشگاه‌ها در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد.

فرهنگ پویا در واقع به نیروهای انقلابی گفتند شما هم می‌توانید کار کنید اما باید با مبانی ما کار کنید، تنها اگر با مبانی ما کار کنید از شما حمایت می‌کنیم.

●● دقیقاً همین گونه است. حتی بعد به آن‌ها تهمت زدند که حکومت آخوندها بعد از سی سال چه کاری کردند؟ در حالی که خودشان هر جنایتی مرتکب شدند و موانعی را برای نیروهای دلسوز انقلابی ایجاد کردند.

فرهنگ پویا ما در زمان طاغوت یک سیطره مستشاری داشتیم؛ برای نمونه، در وزارت دفاع مستشار نظامی داشتیم و همچنین در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، و... به تناسب، مستشار داشتیم، آیا در مسائل مالی هم مستشارانی داشتیم که نظام مالی ما در اختیار آن‌ها بوده باشد؟

●● نظام بانکی کنونی ما در اصل همان نظام بانکی پیش از انقلاب است، که طراحی یک مکتب خاص از غرب است که در آمریکا حاکم می‌باشد! ما بانک مرکزی به این شکل نداشتیم، بعد از انقلاب بانک‌های خصوصی هم نداشتیم و این‌ها را جمع کرده بودیم، ولی سال ۸۲ در دوران اصلاحات، بانک‌های خصوصی دوباره شکل گرفتند. این همان نظام سلطه و سبک حکمرانی نرم آن‌ها است که می‌خواهند با اذتاب و علم خود نظام پولی ما را تغییر بدهند. خود آن‌ها می‌گویند

آن‌ها زرنگ بودند؛
امکانات را آن طرف
بردند و برای این طرف
مانع ایجاد کردند. من
همیشه می‌گویم وقتی
چند تا طلبه می‌خواهند
برای انقلاب اسلامی کار
کنند، با دست خالی که
نمی‌توانند؛ باید امکاناتی
به آن‌ها بدهید تا
کار کنند. برعکس وقتی
لیبرال‌ها می‌خواهند
کار کنند، چند هزار نفر
نیروی انسانی، امکانات
و دانشگاه‌ها در اختیار
آن‌ها قرار می‌گیرد.